

## ملاحظات در معنای بیعت

## حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه

بیعت در لغت به معنی خرید و فروش است که از لغت بیع می‌آید، منتهی یک نحوه خرید و فروش خاص. در قرآن آیه ۱۱۱ از سوره شریفه توبه به بیعت اختصاص دارد و خداوند در آن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»/ خداوند جان و مال مومنین را می‌خرد، و در مقابل بهای آن بهشت است، که این خودش معامله‌ای است؛ و در آیات دیگر قرآن از این معامله و تعهد به تجارت تعبیر شده است. مثلاً در آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ سوره صف می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم؟ تومنون بالله ورسوله وجاهدون فی سبیل الله»/ ای کسانی که ایمان آوردید، آیا شما را هدایت بکنم به تجارتی که شما را از عذاب الیم نجات بدهد؟ ایمان به خدا و رسولش بیاورید و در راه خدا جهاد کنید. و نیز در آیه ۲۹ سوره مبارکه فاطر می‌فرماید: «ان الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوه و انفقوا مِمَّا رزقناهم سرا و علانیه یرجون تجاره لن تبور».../ این اشخاص امیدوار به انجام تجارتی هستند که زیان ندارد.

## انواع بیعت

این روش تمثیل در قرآن نمونه‌های فراوانی دارد ولی به این نکته هم باید توجه کرد که وقتی مثالی زده می‌شود یا چیزی را به چیز دیگر تشبیه می‌کنند آن دو چیز (مشبه و مشبه به) نباید در تمام امور با هم شبیه باشند، بلکه کلیات امر مورد نظر است. مثلاً در قرآن «تقوی» را به لباس تعبیر کرده است و می‌فرماید (اعراف، ۲۶): « ولباس التقوی ذلک خیر»/ و لباس تقوی نیکوتر است؛ و همچنین زن را برای شوهر و شوهر را برای زن به منزله لباس ذکر کرده و می‌فرماید (بقره، ۱۸۷): «هن لباس لکم وانتم لباس لهن»/ شما لباس همسران و آنان لباس شما هستند، یا در جای دیگر غیبت کردن را به خوردن گوشت مردار تشبیه می‌نماید. (حجرات، ۱۲) «أُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً»... بنابراین، این روش در قرآن متداول است و نمی‌توان به عنوان این که چون بی معنی است که بیعت را تجارتی بدانیم آن را معامله‌ای فرض کنیم، پس می‌توان آن را -چنان که بعداً ذکر خواهد شد- به عنوان ادای سوگند و وفاداری تعبیر و تعریف نمود.

در صدر اسلام مسلمانانی که در مکه به حضور حضرت پیامبر (ص) شرفیاب می‌شدند و ایمان می‌آوردند، از آنجا که پیامبر هنوز تاسیس حکومت نکرده بودند، و فقط تعالیم معنوی اسلام ابلاغ شده بود، آنان به نبوت پیغمبر تسلیم می‌شدند، بنابراین غالب آیات قرآن که در مکه نازل شده از اینها به عنوان مؤمن و مسلم هر دو ذکر می‌کند. اما وقتی حضرت رسول به مدینه تشریف بردند -چون در آنجا حکومت تشکیل دادند- بسیاری از مردم (مثل منافقان) ظاهراً به حکومت تسلیم می‌شدند، ولی در دل مسلمان نبودند.

در واقع بیعتی که در اینجا در مدینه از جانب پیامبر اخذ می‌شد غیر از بیعت مکه بود. یعنی در اینجا دو نوع بیعت وجود داشت:

**الف: بیعت نبویه**- یک بیعتی بود که با آن شخص تسلیم او امر حکومت می‌شد، ولو اعتقادی قوی به اسلام

نداشت. مثلاً نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گرفت، ولی به حکومت تسلیم می‌شد. یعنی به زبان امروز در واقع تقاضای تابعیت می‌کرد. قبول بیعت هم از جانب پیامبر به منزله اعطای تابعیت حکومت اسلام به متقاضی تازه مسلمان بود. درحقیقت بیعت نبویه بود، و با انجام آن و قبول اسلام ازدواج با مسلمان دیگروارث بردن برای او جائز می‌شد، در زمان حضرت رسول بدون بیعت، اسلام هیچ کس رانمی‌پذیرفتند. پس از فتح مکه حتی هندجگر خواره نیز بیعت کرد.

**ب: بیعت ولویه** - بیعت دیگر، بیعت ایمانی بود که متفاوت از بیعت اسلامی بشمار می‌رفت، و درحقیقت بیعت با جنبه ولایت پیامبر بود. یعنی کسانی که -چه در مکه و چه بعد از آن- به نبوت پیغمبر تسلیم می‌شدند (ولایمه آن تسلیم شدن به حکومت پیغمبر هم بود) با این بیعت ولویه داخل در اهل ایمان می‌شدند. البته گروهی در همان زمان نبوت پیغمبر را ملاک قرار می‌دادند و خیال کردند همان بیعت اسلامی، ایمان آوردن است. از این روی آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرماید «قالت الاعراب آمنا. قل لم تؤمنوا. ولكن قولوا اسلمنا. ولما يدخل الايمان في قلوبكم» / اعراب می‌گویند ایمان آوردیم. بگوایمان نیاوردید (لم تؤمنوا)، بلکه بگوید ما تسلیم شدیم. اسلام آوردیم، و حال آنکه ایمان در قلب شما وارد نشده است. از اینجا مجزا بودن اسلام و ایمان معلوم است. اسلام به منزله همان تسلیم در برابر حکومت است که با گفتن شهادتین به زبان حاصل می‌شود ولی ایمان مربوط به قلب است. به دنباله این مطلب در آیه ۱۷ خطاب به پیامبر می‌فرماید «يٰمُنُوْنَ عَلِيْكَ اِنْ اَسْلَمُوْا قُلْ لَا تَمْتَوْا عَلٰى اِسْلَامِكُمْ بَلْ اَللّٰهُ يَمُنْ عَلِيْكُمْ اِنْ هَدَاكُمْ لَلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ» / یعنی ای پیامبر، بر تو منت می‌گذارند که اسلام آوردند، توبه آنها بگو اسلام خودتان را بر من منت مگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌گذارد که -به واسطه اسلام آوردن- شما را به ایمان هدایت کرده است. از این آیه معلوم می‌شود اسلام مقدمه ایمان است. یعنی ایمان بدون اسلام نمی‌شود، ولی اسلام بدون ایمان ممکن است. در دنباله این آیه البته می‌فرماید «اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ» یعنی اگر در اسلام آوردنتان صادق باشید. نه این که از ترس حکومت اسلام آورده باشید.

با این توضیحات باید توجه کرد که در زمان پیغمبر بیعت ایمانی جدای از بیعت حکومتی بود، ولی بعد از رحلت پیغمبر بیعت ایمانی به جهت ولایت علی (ع) بود، و هیچ یک از خلفای راشدین مدعی اخذ چنین بیعتی نبود. ولی در دوران خلافت امویان و عباسیان -چون آنها غالباً از عمق ضمیر ایمان نیاورده بودند تا توجه به این نکته مهم تفاوت دویعت بکنند- بنابراین تصویر می‌کردند که بیعت فقط برای حکومت است<sup>۱</sup> و لذا اگر متوجه

---

<sup>۱</sup> در قدیم - و همچنین فعلاً - به کار بردن اصطلاح «بیعت» معمولاً در مورد حکومت است، چنانچه خلفا بیعت می‌گرفتند و هیچ نوع بیعت دیگری را جز بیعت خودشان قبول نداشتند. در این بیعت در واقع بیعت کننده تعهد می‌کرد که اطاعت و رعایت نظم قانون حکومت را بکند. حکومت هم تضمین جان و مال وی را می‌نمود و متعهد آن می‌شد. کما اینکه در یکی از جنگها بعد از آنکه مسلمانان بعضی از ولایات شام را گرفتند در آنجا بسیاری بیعت کردند و مسلمان شدند. این اشخاص خمس و زکات می‌دادند، برخی دیگر نیز بر اعتقاد خود باقی مانده و ترک مسیحیت و یهودیت نگفتند و جزیه می‌دادند. به هر جهت ما به از هر دو -جزیه و دین شرعی - حفظ جان و مال بود، کما اینکه بعدا که قشون روم مجدداً آمد و آن نقاط را گرفت، مسلمانان مقاومت کردند، و سپاه

می‌شدند که ائمه ما بیعت می‌گیرند، جان آن بزرگواران در خطر می‌افتاد.

### تداوم امر بیعت ایمانی در زمان ائمه اطهار (ع)

ائمه (ع) کسانی را از جانب خود مأذون به اخذ بیعت کرده بودند، از جمله حضرت سجاد (ع) به محمد حنیفه عموی خود اختیار داده بودند که از جانب ایشان بیعت بگیرد. این امر در تمام دوران ائمه شیعه برقرار بود و آن حضرات که بیعت ایمانی را برای مؤمنان واجب می‌دانستند، غالباً در خفا توسط نمایندگان بیعت می‌گرفتند.

به این ترتیب می‌بینیم بیعت امری است که در اسلام تشریح شده، و همانطور که از آیه بیعت زنان (ممتحنه، ۱۲): «اذا جئک المؤمنات یبایعنک...» و از آیه سابق الذکر «ان الله اشتری...» برمی‌آید در این بیعت‌ها تعهد به امور دینی و خریدن جان و مال می‌شود، نه چنانکه بعضی تصور کرده‌اند برای جهاد و جنگ. زیرا جهاد برای زنان تحریم شده بود، در حالی که حکم بیعت ادامه داشت (در تاریخ اسلام حتی آنهایی که به بیعت ایمانی توجه نداشتند، بیعت اسلامی یا بیعت حکومتی می‌گرفتند) ولی نسخ آن هیچگاه نیامده است. بنابراین باید حکم بیعت هم اکنون نیز برقرار باشد.

گفته شد که در زمان ائمه (ع)، خود آن بزرگواران یا نمایندگانشان بیعت می‌گرفتند. در زمان امام دوازدهم خصوصیت و کلای اربعه (نواب اربعه) فقط این بود که واسطه ارتباط ظاهری شیعیان با امام بودند، مثلاً چون محل اقامت حضرت به آنها گفته شده بود و آن را می‌دانستند، عریضه‌هایی که شیعیان می‌نوشتند را می‌گرفتند و به حضرت می‌رسانند و جواب اخذ کرده، به صاحبش رد می‌کردند. این چهار نفر به هیچ وجه نه خودشان مدعی اخذ بیعت بودند و نه در کتب نوشته شده است که بیعت می‌گرفتند. امر اخذ بیعت در این زمان از طرف امام بر عهده شیخ جنید بغدادی بود.

### چگونگی اخذ بیعت در دوران غیبت

شرح مطلب این است که پس از زمان حضرت رضا (ع) خفقان نسبت به شیعیان تشدید شد<sup>۲</sup> خود حضرت رضا به معروف کرخی که در بانیشان بود اجازه دادند که از طرف ایشان بیعت بگیرد، و همچنین کسانی را که لایق دید با اجازه و اطلاع آن حضرت به جانشینی خود تعیین کند.

معروف کرخی، سری سقطی را تعیین کرد و به تصویب امام رساند. سری سقطی نیز این اختیار را داشت و او جنید بغدادی را تعیین کرد که در زمان امام دوازدهم این اختیار را داشت. بعد از غیبت هم حضرت به او اجازه دادند که برای خود جانشین تعیین کند، و او نیز جانشین تعیین کرد. لذا بیعت ایمانی نسخ نشد و جانشینان جنید در واقع نماینده غیر مستقیم امام می‌باشند که اخذ بیعت می‌کنند. البته تمام سلسله و رشته اجازات را اصطلاحاً

---

اسلام لشکر کشی کرده، دوباره آن سرزمین‌ها را از رومیان پس گرفتند، و حکومت آنچه را که به عنوان خمس و زکات، مالیات شرعی و یا جزیه گرفته بود، پس داد. برای اینکه در حفظ جان و مالشان کوتاهی کرده بود. این همان بیعت به معنای حکومتی است.  
<sup>۲</sup> - برای درک شدت این اختناق در کتاب مفاتیح الجنان آنجایی که ایام هفته را به نام ائمه هدی می‌نامند، داستان مفصلی را در ملاقات یکی از شیعیان با حضرت علی النقی نقل کرده است. به انجا مراجعه کنید. / مفاتیح الجنان / مهدی الهی قمشه ای /

سلسله الاولیاء، سلسله تصوف، می نامند و سلاسل مختلفی هم هستند که خود را منتسب به امام می دانند، ولی صحت این انتساب - از نظر ما شیعیان - باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. زیرا سلاسلی که خود را به امام نمی رسانند در رشته اجازه شان خللی نیست معلوم نیست همه سلاسلی که خود را به امام می رسانند در رشته اجازه شان خللی نباشد، لذا کسی که این مقدمات و نظریه مزبور را قبول کرد موظف می شود که در سلاسل مختلف و کسانی که خود را در این سلسله ها می دانند بررسی و تحقیق کند تا دریابد که کدام سلسله اجازه اش بدون خدشه به امام می رسد، و آن سلسله یا سلاسلی را که احیاناً اتصال به امام دارند مورد نظر قرار بدهد.

### چگونگی اخذ بیعت

رسم بیعت در اسلام چنان بوده که دست با دست باید تماس می گرفت. همان طوری که هم اکنون نیز رسم است و در هر بیعتی و هر معامله ای طرفین به یکدیگر دست می دهند. در مورد زنان نیز با پوششی بر روی دست یا از طریق ظرف آبی یا با استفاده از تسبیح بیعت می گرفتند که بطور غیر مستقیم ملامسه دستان برقرار باشد. البته در بیعت ایمانی این تماس دودست به نحو خاصی بود. خداوند آنجا که می فرماید دست خداوند بالای دست آنهاست (فتح/۱۱) «یدالله فوق ایدیهم» خطاب به پیغمبر است که کسانی که با تو بیعت می کنند در واقع با خدا بیعت کرده اند: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله» (فتح/۱۱). منتهی خدا چون جسم و مادی نیست - که مستقیم با او بیعت شود - توسط فرستاده خود، که پیغمبر و اوصیاء او باشند، بیعت می گیرد و در واقع می خواهد بفرماید که در دو دستی که به هم می رسد دست خداوند هم جزء آن دستهاست. منظور از «دست خدا بالای دست شماست» همین است.

### اشتباه برخی از مستشرقان

قبل از اسلام بیعت ایمانی در همه ادیان الهی مرسوم بوده است، منتهی در هر زمان به صورت خاصی بود. مثلاً عیسی (ع) نزد یحیی (ع) رفت که تعمیم یابد. یحیی - چون از مقامات آتیه عیسی (ع) آگاه بود - گفت که من باید به دست تو تعمیم یابم. ولی عیسی (ع) در جواب فرمود که: نه فعلاً تو باید مرا تعمیم بدهی. چون مقتضی زمان فعلی این است. بعد از تعمیم گرفتن بر حسب دستور یحیی (ع) به ریاضت پرداخت و به پیغمبری رسید. با شرحی که گذشت کسانی که به مساله بیعت ایمانی معتقد نیستند، بیعت را فقط حکومتی می دانند که چون فعلاً منتفی است برای آن اعتباری قایل نیستند. نکته دیگر اینکه این که چون فهم لغت بیعت که در اصل به معنای خرید و فروش است به این مفهوم که تعهدی ایمانی است که انسان جان و مال خود را در ازای بهشت به خدا بفروشد، برگوش مستشرقین و اسلام شناسان سنگینی می کند از این رو بعضی مترجمین قرآن ابا دارند از این که بیعت را به معنای مذکور بگیرند و آن را به کلمات دیگری ترجمه کرده اند که عمدتاً به معنای سوگند وفاداری یا تعهد به انجام کاری است. مثلاً بلاشر «Blachere Regis» یا ادوارد مونته «Montet Edward» در ترجمه قرآن به زبان فرانسه آن را به «Serment d'allegeance, jurer alleageance» یعنی سوگند وفاداری برگردانده اند و حال آن که سوگند امری یک طرفه است ولی بیعت دو طرفه می باشد. همانطور که در آیه ۱۲

سوره ممتحنه خطاب به پیامبر می فرماید «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک»/ وقتی که زنان مؤمنه آمدند با تو بیعت کنند... ، در آخر آن می فرماید: « فبایعنهن واستغفرلهن الله » / پس با آنها بیعت کن و برایشان استغفار کن. از این آیه معلوم می شود که « بیعت » طرف قبول هم دارد، و مثل سوگند نیست که یک طرفه است. غفلت از معنای حقیقی بیعت باعث شده که حتی کسانی که در مسائل اسلامی واردند ولی احياناً آگاه به لطایف عرفانی نیستند مثل « پرفسور حمید الله » که قرآن را به زبان فرانسه ترجمه کرده، نیز دچار همین اشتباه بشوند، و کلمه بیعت را به jurer lidelite سوگند وفاداری بازگردانند. مترجمین انگلیسی قرآن نیز ظاهراً مرتکب همین اشتباه شده اند چنانکه آربری (arberry) از تعبیر فارسی To swear fealty در ترجمه پیک تال pikthall از To swear allegiance و بالاخره در ترجمه یوسف علی yusuf ali از تعبیر 's fealty plight one استفاده شده و همه این تعابیر کما بیش به معنای سوگند وفاداری است.

اخیراً در بعضی از کتب دیدم که لغت initiation را معادل بیعت دانسته اند.<sup>۳</sup> اگرچه این لغت به منزله تشریفات و آدابی است که ممکن است در « بیعت » نیز رعایت شود (مثل طاهر بودن بدن، یا لباس طاهر داشتن و...) اما با این حال با « بیعت » تفاوت دارد، و غیر از آن است. بطور کلی شاید بتوان گفت که لغت بیعت - مانند واژه ولایت - معادل لاتین ندارد، و باید عین کلمه به کار برده شود.

<sup>۳</sup> - دو تعریف از این واژه در لغتنامه لاروس به دست داده شده است :

Initiation: ceremonies par lesquelles on etait admis a la connaissance de certains mysteres dans les religions anciennes et qui accompagnent encore l'admission dans differentes societes secretes: L'action de donner a' quelqu'un la connaissance de choses qu'il ignorait. / 528 , Nouveau petit Larousse illustre' / -

در ادیان گذشته عبارت از مراسمی بود که به سبب انجام آن فرد برای شناخت پاره ای از اسرار مخفی قبولی می یافت؛ و امروزه نیز به مراسمی اطلاق می شود که همراه با قبولی عضویت در « جوامع مخفی » انجام می گیرد.  
- عملی است که به سبب آن معرفت چیزی به کسی - که نسبت به آن بی اطلاع است - عطا می شود.  
با توجه به معانی فوق بهترین معادل برای واژه « initiation » لغت تشریف می باشد، نه بیعت.